

گفت‌وگو با مجتبی حیدری به انگیزه فراخوان «آن سوی زندگی» در روزهای کرونایی

## با عکاسی از قرنطینه خارج شویم



۱۱۰

### ورزش

مهدی مهدوی کیا:

## هیچ مرفهی در فوتبال موفق نشد

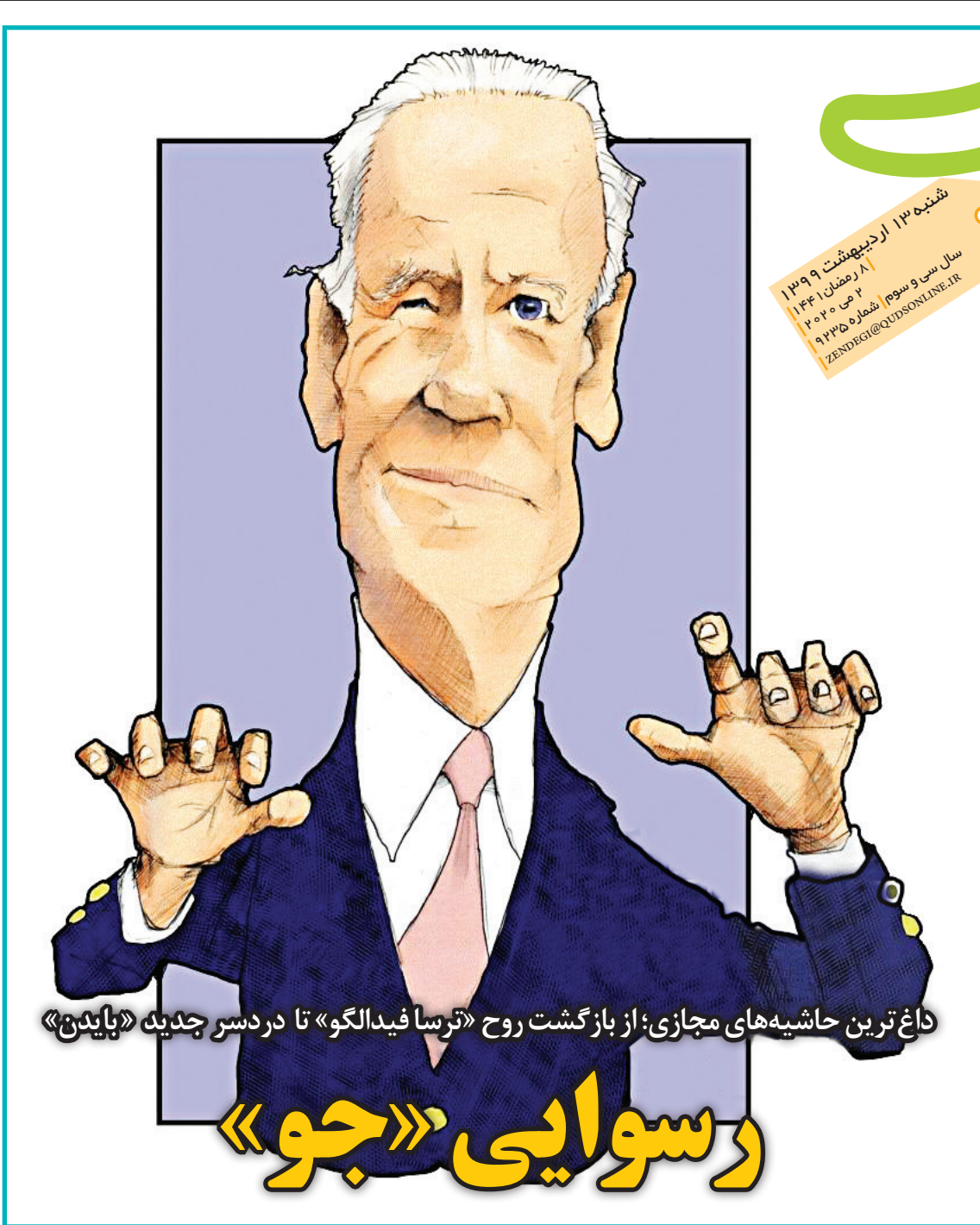
سامان قدوس:

## در لیگ دو فرانسه بازی نمی‌کنم



مهاجمان خارجی بر نمی‌گردند

## تهدید «اوساگونا» دغدغه تازه سرخ‌ها



داغ‌ترین حاشیه‌های مجازی؛ از بازگشت روح «ترسا فیدالگو» تا در دسر جدید «پایدن»

# رسوایی «جو»

شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۹  
۲۰۴۰ می ۲۰۲۰  
۱۴۴۱ رمضان ۱۴۴۱  
ZENDAGI@QUDSONLINE.IR

**حکایت روز**  
عباسعلی سپاهی یونسی  
annotation@qudsonline.ir

**کاش شادی خداوند باشیم**  
به درخواست دوستی رفته بودیم حاشیه شهر برای توزیع غذای افطاری. دوست داشتیم مثل سال پیش توی همان مدرسه حیاط بزرگ که سفرهای دور و دراز انداخته بودیم، دوباره سفره می‌انداختیم و حیاط مدرسه پر می‌شد از همه و انتظار برای شنیدن آنان و بعد لیوان‌ها پر از چای می‌شدند و بعد هم غذا دست به دست می‌شد که برسد به آدم‌های منتظر، آدم‌های منتظر و البته نیازمند.

امسال اما همه چیز عوض شده است و باید کار دیگری می‌کردیم. فکر کردیم برای ۲۰۰ نفر فضای بزرگ مدرسه کافی است که غذاها را به نماینده هر خانواده بدهیم و راهی خانه‌هایشان کنیم. خانم‌ها آمدند و یکی یکی غذا را تحویل گرفتند و رفتند. در بین آن‌ها ما دو نفر با دلی پر از غصه آمده بودیم. یکی از آن‌ها پیرزنی بود که کیسه‌ای با خودش آورده بود. وقتی غناش را دادیم خواست که غذای بیشتری به او بدهیم. پیش از اینکه چیزی بگویم نشست روی زمین. انگار هم دلش خسته بود و هم پاهایش. نشست و شروع کرد از زندگی‌اش گفتن. از اینکه عروس و چهار نوه‌اش با او زندگی می‌کنند و نیازمند این غذا هستند. می‌گفت: «پسرم زن و بچه‌اش را ول کرده و رفته». می‌گفت پرسش معنادار شده است و حالا نمی‌داند کجاست. پیرزن هم گرسنه بود و به فکر نوه‌های گرسنه‌اش بود و هم می‌شد در تک تک کلماتش غم فراوانی را لمس کرد که امان زن را بریده بود. پرسیدم: «همسرت چکار می‌کند؟» پیرزن از کیسه مدرک، فوت نامه شوهرش را بیرون آورد و اجاره‌نامه‌اش را و گفت: «شوهرم مرده است. این هم اجاره‌نامه ما. اجازه باید بدهیم. زندگی سخت شده، عروس و نوه‌هایم هم هستند».

به پیرزن غذای بیشتری دادیم تا برای یک نوبت هم که شده خیالش از بابت غذا راحت باشد و رفت. با رفتن پیرزن اما درگیری ذهنی‌ام شروع شد. چهره تکیده پیرزن روبرویم مانده بود با آن کیسه رنگ و رو رفته که مدارکش را ریخته بود توی آن. فکر کردم کیسه رنگ و رو رفته پیرزن برایش حکم گاو صندوق برای یک فرود پولدار را دارد با این تفاوت که گاو صندوق‌های آدم پولدارها پر از مدارک ارزشمند است اما در کیسه پیرزن مدارکی بود که نشان از فقر و بدبختی او می‌داد و او آن‌ها را آورده بود تا حال و روزش را به ما نشان بدهد و تازه مجبور بود از آن‌ها محافظت کند.

با خودم فکر کردم کاش این ماه بهانه‌ای نبود برای اینکه بیش از پیش هوای این آدم‌ها را داشته باشیم. این هواداری به هم همین ماه ختم نشود و شروعی شود برای همه ماه‌های سال و همه سال‌های عمرمان.

با خودم فکر کردم کاش این ماه مبارک شروعی باشد برای اینکه دلخوشی و دلگرمی آدم‌هایی نیازمند باشیم. کاری کنیم که شادی خداوند باشیم و با کارهای باغ خوبان بخندد خدا باشیم.

## روزمره نگاری

**زیر درخت صنوبر**  
دردم ظهر

درخت صنوبر را دوست دارم. چون چوب بستنی از این درخت است و هر بار قد بلندش را که سیر می‌کنم قدرتی خدا یاد سرباز عاشقی می‌افتم که انگار روی برچک دین‌دبانی دارد شعر می‌خواند. رفتیم باغ «بابا عبدالله» دارد در ردیف صنوبرها، و جین می‌کند. از دیدارمان خوشحال می‌شود. می‌گوید بیاید برایتان آلوچه چیچنم. دنبالش را می‌افتم. می‌پرسد: اگر گفتید این درخت، کجا دست حکیم جماعت را می‌گیرد باجان؟ (اشاره‌اش به صنوبرهاست) نمی‌دانم. می‌گوید ای دل غافل! چوب معاینه گلوست دیگرور. درخت تبریزی خیلی کریمی است. دارم عکس‌های گوشتی را خالی می‌کنم، قرنطینه را نشکستام. به مدد موبایل، خودم را بر گرگ‌اندام به بهار پارسال و می‌بینم دلم برای بابا عبدالله و صنوبرهای کریم چقدر تنگ است!

## ظهر

یک گلدان لاله عباسی می‌گذارم در خانه‌ام. رنگ می‌زند و می‌رود. هر چه به چپ و راست، کله می‌کشتم کسی نیست. از دیدن گلدان زیبا، حظ می‌برم اما تا ندانم شاهرگ کدام بنده خداست به شادی خانوم ماریلی دچارم. گیج و خوشحال برمی‌گردم خانه. از تقشیر و زیرپرویی گلدان چیزی دستگیرم نمی‌شود. ۱۰ دقیقه بعد «گلستان» رنگ می‌زند. رفیقی که - خوب که فکرش را می‌کنم - می‌بینم می‌شود آسمش صنوبر هم باشد، پس که دل‌رحمی و مهر دارد توی قلبش و پرستاری از زندگی می‌کنند. حال خودش و بیمارها می‌پرسم و از کووید ۱۹ که بساطش را کی جمع می‌کند... مختصر جواب می‌دهد و می‌خواهد بداند امروز اهل شلید و ماسک هستم؟ قرار شده توزیع مواد غذایی بین ۲۰۰ بانوی سرپرست خانوار انجام شود. بی مقدمه فقط می‌گویم: من، شمع‌دانی و پتوس هم دوست دارم. گفتم که در جریان باشی.

## عصر

آخرین خانه‌ای که بسته کمک مؤمنانه را می‌خواهیم پشت دروازش بگذاریم و برگردیم، خانه بانوی مسنی است که به قصد رفتن به ناوایی ناگهان در را باز می‌کند روی صورتش. سلام اول هولکی کرده و در حال گریزیم که از پشت سر چند جمله می‌شنویم که عصر خاکستری‌مان را می‌کند صبح صادق. گشادروم و آرام دعا می‌کند. دلتان عاقبت بخیر! رحمت به حال پدر و مادران! خدا به مهریانی شما برکت دهد. **دلتان نوحه‌سخت**: خواهری رنگ می‌زند. با حال قشنگی تقریباً جیغ کشان می‌گوید: خواب آقاچان را دیده که زیر درختان صنوبر می‌خندد.

### روایت اول

#### بالاخره سیگار بکشیم یا نه؟!؟

**تعمد تربت زاده** ماجرای «کرونا» و «سیگار» انگار تمامی ندارد! اگر خاطر تان باشد همان زمان که کووید ۱۹ به‌تازگی در سرتاسر جهان انتشار پیدا کرده بود، سازمان بهداشت جهانی به طور منام به سیگاری‌ها هشدار می‌داد که بیشتر از سایر افراد در جامعه در خطر ابتلا به این ویروس هستند. برخلاف تصور خیلی‌هایمان اما دلیل هشدارها سازمان بهداشت جهانی خود سیگار و مضرات آن نبود! مسئولان این نهاد جهانی از این بابت به سیگاری‌ها هشدار می‌دادند که تماس مداوم انگشت‌ها به لب‌هایشان یا حتی تماس سیگار با دهانشان می‌توانست خطرناک باشد. اما هیچ تحقیقی مبنی بر اینکه خود سیگار می‌تواند ریسک ابتلا به کرونا را بالا ببرد، هنوز انجام نشده بود.

کمی بعد بسیاری از رسانه‌ها اعلام کردند سیگار کشیدن، سیستم ایمنی بدن را برای مقابله با عفونت، تضعیف می‌کند و انتظار می‌رود افراد سیگاری بیشتر از دیگران در معرض بیماری تنفسی جدید باشند. یک بررسی منتشر شده در ۲۰ مارس، با استفاده از مطالعاتی که در بیمارستان‌ها در چین مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، نتیجه گرفت که «سیگار کشیدن به احتمال زیاد با پیشرفت و پیامدهای منفی COVID-19 مرتبط است». استعمال دخانیات همچنین با سایر موارد از جمله دیابت همراه است که ممکن است وضعیت COVID-19 را بدتر کند. بنابراین، در ابتدا یک انتظار منطقی وجود داشت که استعمال سیگار ممکن است یک عامل خطر قابل توجه باشد.

مدتی پس از این، بسیاری از رسانه‌های معتبر اعلام کردند ماجرا به کلی تفاوت کرده و بر اساس تحقیقات صورت گرفته روی تعداد زیادی از سیگاری‌های محترم، مشخص شده نیکوتین یکی از عوامل مبارزه با کروناست و سیگارها کمتر از سایر اقشار جامعه به این ویروس مبتلا می‌شوند!

بر اساس گزارشی که فرارو در این‌باره منتشر کرده، در تاریخ ۳ آوریل، دانشمندان مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها، بیش از ۷ هزار مورد مبتلا به COVID-19 را در ایالات متحده بررسی کردند که نشان می‌داد تعداد اندکی از آن‌ها افراد سیگاری بودند. در این بررسی سیگاری‌های فعلی تنها ۱.۳ درصد موارد و افرادی که قبلاً سیگاری بودند ۲.۳ درصد دیگر از این جامعه آماری را تشکیل می‌دادند. تجزیه و تحلیل دقیق دیگری روی بیش از ۴ هزار مورد مبتلا در نیویورک، که توسط محققان دانشگاه نیویورک در ۱۱ آوریل منتشر شد، نتایج مشابه غیرمنتظره‌ای به همراه داشت: «با کمال تعجب، اگرچه برخی گمان می‌کنند میزان بالای سیگار کشیدن در چین باعث بروز برخی عوارض شدید بیماری شده، اما ما نتوانستیم ارتباطی میان سیگار کشیدن و بستری و یا حاد شدن وضعیت بیماران کرونایی ببابیم». مطالعه سوسمی از بیمارستانی در پاریس نشان داد که افراد سیگاری، در میان موارد با علائم و یا بستری شدگان کرونا در بیمارستان، حضور کمتری داشتند. مطالعه چهارم از شمال فرانسه، که روز پنجشنبه منتشر شد، نشان می‌داد آزمایش مثبت ابتلا به کرونا به طور قابل توجهی در میان افراد سیگاری کمتر است.

حالا فضای مجازی پر شده از مطالبی که ادعا می‌کند

سیگاری‌ها و معنادار در مقابل کرونا مصونیت دارند! بدنیت اما بناید که متخصصان می‌گویند هنوز سیگار یک وسیله آسیب‌رسان به سیستم ایمنی بدن و خطرناک برای سلامتی است. از طرف دیگر اگر چه برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند افراد سیگاری ممکن است کمتر در معرض ویروس کرونای جدید قرار گیرند، اما این مطالعات در مراحل اولیه و غیرقطعی خود هستند و ممکن است همان‌طور که نتایج اولیه تحقیقات دانشمندان نقض شد، این تحقیقات هم رد شود. هر چند همه می‌دانیم سیگار کشیدن صرف نظر از ارتباط آن با COVID-19 یک عادت مخرب است اما آن‌هایی را که هنوز با اتکا به نتایج تحقیقات اخیر محققان معتقدند سیگار ریسک ابتلا به کرونا را کاهش می‌دهد، دعوت می‌کنیم تا بخشی از آخرین پژوهش یک مرکز تحقیقاتی آمریکایی-یونانی را بخوانند: «توصیه کلی برای ترک سیگار به عنوان اقدامی برای حفظ سلامتی، کماکان معتبر است و صرف نظر از چگونگی بررسی تحقیقات در مورد اثرات نیکوتین بر COVID-19، دانشمندان قصد ندارند چندین دهه تحقیقات مبنی بر اثرات مخرب سیگار بر سلامتی بدن را به یکباره برعکس کنند. بازگشت به عمومیت سیگار کشیدن در این شرایط، راه مناسبی برای مبارزه با ویروس کرونای جدید نیست».

### روایت دوم

#### این رسوایی نسخه بایدن را می‌بیچد؟

اگرچه تا پیش از شیوع کرونا در آمریکا فعالیت‌های انتخاباتی حساسی داغ بود اما این روزها و پس از انتشار گسترده کرونا در این کشور، تقریباً تمام فعالیت‌های انتخاباتی متوقف شده است. با وجود این اما از چند روز پیش، جو بایدن به خاطر یک ادعای جدید آزار جنسی مجرده به صدر اخبار بازگشته و نامش سر زبان‌ها افتاده است. اتهام‌های جنسی البته چیز تازه‌ای نیست و زمانی که بایدن وارد رقابت‌های درون حزبی دموکرات‌ها شده بود هم هفت زن ادعا کردند بایدن با آن‌ها رفتار نامناسب داشته است. بایدن در واکنش به ادعای این زنان، هیچ‌کدام را تکذیب نکرد و فقط ویدئویی منتشر کرد و قول داد «به فضای شخصی افراد احترام بیشتری بگذارد». مرحله دوم اتهامات جنسی بایدن زمانی بود که او پس از برتری بر برنی سندرز، به عنوان نامزد نهایی محتمل حزب دموکرات مطرح شد. چند روز پیش از اینکه بایدن به چنین جایگاهی برسد، یک زن به نام «تارا رید» مدعی شد توسط بایدن مورد آزار جنسی قرار گرفته است. رید، در همه ۱۹۹۰، زمانی که بایدن سناتور بود، به مدت ۹ ماه کارمند دفتر بایدن بود. او ادعا می‌کند در آن زمان، بایدن به او آزار جنسی رسانده بود.

همان زمان که بحث اتهام‌های تارا رید در فضای رسانه‌ای و مجازی آمریکا داغ شده بود، جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها جنگ مجازی در این‌باره راه انداختند اما این دعواهای مجازی در ابتدا مورد توجه رسانه‌های جریان اصلی در آمریکا قرار نگرفت. ولی حالا که شواهد جدیدی در ماجرای رید پیدا شده، رسانه‌های بزرگ آمریکا به این بحث ورود پیدا کرده‌اند. مثلاً روزنامه نیویورک تایمز، روز گذشته و پس از ۱۹ روز تأخیر، درباره ادعاهای رید گزارش مفصلی منتشر کرده است. احتمالاً در جریانید که رقیب اصلی بایدن، یعنی ترامپ

هم دست کمی از آقای بایدن ندارد و سابقه‌اش در رسوایی‌های جنسی پر و پیمان است! به همین خاطر حالا در توئیتر شایعه شده که دفتر تبلیغاتی ترامپ، خاتم تارا رید را جلو فرستاده تا رقیب ترامپ را هم در این زمینه بدنام کند. خود تارا رید اما گفته تصمیمش برای افساگری علیه بایدن هیچ ربطی به دیدگاه‌های سیاسی‌اش ندارد و ستاد انتخاباتی دونالد ترامپ با او در خصوص ادعایش تماس نگرفته است. ترامپ و ستادش اما هنوز به طور رسمی به ادعاهای رید اشاره‌ای نکرده‌اند.

### روایت سوم

#### بازگشت «ترسا»

ماجرای ترسا فیدالگو را یادتان می‌آید؟ همه چیز با یک تصادف اتمویل در نزدیکی سنتر پارتال در سال ۱۹۸۳ آغاز شد، تصادفی که در آن دختری به نام ترسا فیدالگو در گذشت. ۲۰ سال پس از این حادثه، در ۱۲ جولای ۲۰۰۳ ویدئویی در اینترنت منتشر شده و صدها هزار بار بازنشر شد. در این ویدئو، گروهی سه نفره در حالی رانندگی در شبی تاریک در مورد ارواح و این گونه موجودی‌ها صحبت می‌کنند که ناگهان متوجه زن جوانی می‌شوند که در کنار جاده در حال راه رفتن است. آن‌ها از این زن دعوت می‌کنند سوار خودرویشان شود تا او را به مقصد برسانند. زن مسرور نظر که چهره جناب و زیبایی دارد در طول مسیر به نقطه‌ای از جاده اشاره کرده و می‌گوید که در این نقطه تصادف کرده و جان باخته است. بلافاصله چهره او پوشیده از خون شده و جیغ می‌زند، در ادامه خودرو تصادف می‌کند. حالا و پس از گذشت حدود ۱۵ سال از آن ماجرا، یکبار دیگر نام ترسا فیدالگو در فضای مجازی داغ شده است: «من ترسا فیدالگو هستم و اگر این پیام را ۲۰ بار بازنشر کنید برای همیشه با شما خواهم بود، دختری این هشدار را نادیده گرفت و مادرش ۲۹ روز بعد درگذشت». این پیامی است که در روزهای اخیر هزاران بار در اینستاگرام، واتس‌آپ و دیگر شبکه‌های اجتماعی بازنشر شده و نشان از بازگشت شخصیت رموز ترسا فیدالگو دارد. هر چند هیچ وقت واقعیت کامل درباره این فیلم اینترنتی مشخص نشده اما بسیاری از رسانه‌ها همان زمان اعلام کردند ماجرا فقط جذب مخاطب برای وبسایت‌های اینترنتی است. یکی از رسانه‌ها هم که روی این موضوع تحقیق کرده، می‌گوید این داستان توسط یک نویسنده و فیلسوف به نام دیوید ریوردانو، اهل پرتغال، ساخته و پرداخته شده که نام فیلم خود را A Curva گذاشته است. در مصاحبه با یک کانال خبری محلی، نویسنده تهیه‌کننده این فیلم می‌گوید داستان مذکور ساختگی بوده و واقعی نیست. این یعنی برخی از کانال‌های مجازی یکبار دیگر تصمیم گرفته‌اند بازنشر یک فیلم ساختگی قدیمی برای خودشان مخاطب جذب کنند. پس انتشار این مطالب را جدی بگیرید و سعی کنید منابع انتشاردهنده آن را بلاک کنید!

**نامه فرهنگ**  
اسنا واحد

## شما قضاوت کنید



هنگامی که توفان بحران‌ها، سایه نفسگیرش را بر سر شهرها و کشورها پهن کرده و شیرینی راه‌پاها را کم‌رنگ می‌کند و تلخکامی می‌براند، در حقیقت، دولت‌ها را به نبردی پنهان و آشکار دعوت می‌کند و توانایی آن‌ها را به مبارزه می‌خواند تا یک چالش بزرگ و بهنگور در برابر چشمان تاریخ به نمایش دربیاید. تا اندیشه‌ها و ذهنیت‌های پرتالام را به مدار قضاوتی بزرگ دعوت کند و راهبردها، روش‌ها و سیاست‌های دفاع از کشور و شخصیت ملت را به ترازوی سنجش و ارزیابی ببرد و دولت و قدرت رهبری سیاسی را قضاوت ملی نماید.

هیچ ملت و جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که در شرایطی چنین بحرانی، خود را بی‌نیاز از این قضاوت بزرگ ببیند و از رغبت کشیده شدن به سوی آن، خود را دور نگه دارد.

در جهان رسانه‌ای امروز، هر بحران بزرگ به اندازه بزرگی‌اش با خود تهدید و حمله‌های ترس‌آور رسانه‌ای به همراه می‌آورد و دولت و جامعه را در گرداب عمیقی از نگرانی‌های جدید و بی‌سابقه فرو می‌برد. بنابراین، رویارویی دولت‌ها و مردم و جامعه با این نگرانی‌های پایان‌ناپذیر، رویاگر نوعی از «قضاوت ملی» می‌شود. قضاوتی که دشمنان تهیه و ایران بزرگ می‌کوشند «بد» باشد و از هر گونه قدرتمندی و توانایی تهی به نظر برسند. دوستان میهن و پاسداران آگاه مردم بپسوند که مدبریت در کشورهای غربی، در عالی‌ترین سطح است و واقع‌گرایانه و قدرتمندانه شکل بگیرد و صورت پیدا کند.

هم اینک اگر از یک ایرانی سؤال کنند در میان پنج کشور معروف آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و ایران، کدام کشور و جامعه در رویارویی با بحران ضدبشری کرونا موفق‌تر و تواناتر عمل کردند، اگر پاسخ او ایران نباشد، در سلامت روح و زبان گوینده باید تردید کرد. سپس باید جستجو کرد که از کدام بنیاد دفاع از حقوق بشر وابسته به سازمان‌های جاسوسی حقوق می‌گیرد تا «زننده باد جامعه و تمدن غربی» رگوبدا

برخلاف تصور رایج که محصول سالیان دراز و طولانی تلاش رسانه‌ای است و تبلیغات آشکار و پنهان قدرت جامع تبلیغاتی تمدن غرب توانسته است آن را در سراسر فضای فرهنگی و اندیشگی ایران پخش کند و در انتهای ضمیر آگاه مردم بپسوند که مدبریت در کشورهای غربی، در عالی‌ترین سطح است و دولت‌ها، بسیار علمی رفتار می‌کنند و از برنامه‌ریزی‌های فوق تصور بهره می‌برند و مردم نیز از نگاه دولت‌ها و سیستم‌ها از ارزش‌های بنیادین بشری و اخلاقی برخوردار هستند، داستان غم‌انگیز و پراوازه «کرونا» اما نشان داد که همه این‌ها جز سخنانی بی‌ارزش و دروغ‌آمیز، چیز دیگری نبوده و نیست و جز کلاهبرداری سیاسی و اخلاقی در سطح ملی و جهانی، هیچ هدف دیگری نداشته است. «کرونا» با همه ریزی و کوچکی‌اش توانست «ماسک دروغین» قدرتمندی و قدرافرنی را از چهره دولت‌ها و سیاستمدارهای معروف بردارد و صورت پیر و چهره استخوان‌نما شده همه آنان را آشکار سازد. این «اشکارسازی» و خط کشی بزرگ میان حقیقت و دروغ، همچنان ادامه خواهد یافت.









### میراث نیکان

annotation@qudsonline.ir  
حسن احمدی فرد، روزنامه‌نگار و پژوهشگر

### سنت‌های خداخوانی

رمضان برای ما مردم، ماه خداخواهی و خداخوانی است و ماه همزیستی مؤمنانه. فرارسیدن این ماه به‌ویژه در روزگاران پیش از این، برای پدران و مادران ما مایه‌ام آور برمه‌ای و همدلی بوده است. از جست‌وجوی هلال ماه نو گرفته تا اطلاع‌رسانی درباره وقت سحری و افطار، پیشینیان ما را در این ماه، به همکاری و تعاون می‌خوانده است و از این رهگذر، مناسکی را شکل داده که البته بی‌نود و ویژه‌ای هم با فولکلور هر منطقه دارد.

در فولکلور هر منطقه آداب و رسوم فراوانی وجود دارد که می‌توان از آن به عنوان «سنت‌های خداخوانی» یاد کرد. بخش عمده‌ای از این سنت‌ها، آوازهایی است که در آن، آوازخوان(ذکرخوان، دیگراَن را به تکرار اذکار و ادعیه تشویق می‌کرده است. این سنت‌های آوازی که بسیار گسترده و ریشه‌دار بوده به‌ویژه در ماه مبارک، رونقی دوجندان می‌یافته. صلوات‌خوانی، بسم‌الله‌خوانی، منقبت‌خوانی، مناجات‌خوانی، شب‌خوانی، سحرخوانی و... تنها بخشی از موسیقی رمضان است که در مناطق مختلف کشور رواج داشته و دارد. با این وجود به نظر می‌رسد در روزگار معاصر، تلاش چندانی برای ثبت و ضبط این موسیقی‌های ارزشمند فولکلوریک انجام نشده است و مثلاً تنها در یک مورد «بیش از ۹۰ نوع صلوات‌خوانی گروهی در نقاط مختلف ایران وجود داشته که متأسفانه در حال حاضر تنها دو نوع آن شناخته شده است.» (هوشنگ جاوید)گفت‌وگو با خبرگزاری میراث‌فرهنگی/دوم مرداد (۱۳۹۱) با این همه اما هنوز در بسیاری از شهرها و روستاهای دورمانده از سیطره فرهنگ مرکزی، می‌توان نشانی از این سنت‌های کهن یافت. چنانکه مثلاً در تربت‌جام، بسم‌الله‌خوانی هنوز هم یکی از گونه‌های آوازی است. یکی از بهترین اجراهای بسم‌الله‌خوانی هم اجرای استاد کریم کریمی، خواننده پیشکسوت موسیقی مقامی است؛ با این بیت آغازین که:

**به بسم‌الله شروع کرد که گویم هر نفس هو هو**

**به غیر از هو و یا من هو، نکویم غیر الا هو ...**

نیز در این شهر، مانند بسیاری از شهرها و روستاهای دیگر خراسان، دهل‌نوازی سحری هنوز سنتی جاری است. در تربت‌جام، این دهل‌نوازی، فعالیتی نوجوانانه است و جالب آنکه همه چند گروه دهل‌نواز که هر سحر، ساعتی پیش از اذان صبح در محله‌های مختلف شهر می‌چرخند و دهل‌نوازی می‌کنند، نوه‌ها و نواده‌های دهل‌نوازان نامدار موسیقی مقامی هستند. در این میان، اما، سال‌ها پیش، به همت یکی از هنرمندان و دغدغه‌مندان رسانه ملی، دو قطعه مناجات‌خوانی در رادیو ثبت و ضبط شده که هر دو قطعه، حالا دیگر جزئی از حافظه جمعی ما ایرانی‌ها هستند و در پس‌زمینه زندگی چند نسل از ما جا گرفته‌اند.

«حسین صیدجل» تلاش‌زاده‌ای بوده که کار مداحی و مناجات‌خوانی را از حسینیه ارشدان آغاز کرده است... بعدها به رادیو راه یافته و مسئولیت برنامه‌های معارفی آن رسانه را برعهده گرفته است. استاد مرحوم صیدجل، برای سال‌ها تهیه‌کننده برنامه‌های معارفی بوده و البته اهتملی ویژه در ثبت اذان‌ها و قطعات مناجات‌خوانی داشته است. در یادگار ماندگار ۱۳۵۳ در مسجد از این استادان، آثار جاوده‌ای هم به مقام فرست و عجم) اجرا کرده است. جلیلی تهران ضبط شده و یکی از اذان‌هایی است که از نظر آوازی در لوح صدا، قرانت شده است.

یکی از این قطعات جاودانه مناجات‌خوانی، قطعه «بنا» است که تیرماه ۱۳۵۸ با اجرای «محمدرضا شسجریان» در یکی از استودیوهای رادیو ایران ضبط شده است. این قطعه شامل فرازهایی از چهار آیه قرآن است که با عبارت ربنا آغاز می‌شود.

شسجریان که در هنگام ضبط این قطعه ۲۸ سال سن داشته است، این

فرازا را به شیوه مرکب‌خوانی، در دستگاه سه‌گاه و آواز افشاری(از منظر دستگاه‌های قرانت قران در مقام رست و عجم) اجرا کرده است.

این قطعه، با قطعه «آواز افشاری»، با شعر این دهان بستی، دهانی باز شد تا خواننده لقمه‌های راز بشد... آغاز می‌شود.

«بنا» اردیبهشت ۱۳۹۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

قطعه دیگر مناجات‌خوانی که به همت استاد صیدجل ثبت و جاودانه شده، قطعه «سحرگهان» است که توسط استاد «قاسم رفعتی» در دستگاه بیسات اصفهان اجرا شده. این قطعه هم که در واقع مناجات‌خوانی سحری است، برای سال‌ها در رادیو، پای ثابت لحظات اذان، به‌ویژه اذان مغرب بوده است.

**سحرگهان که مؤذن بر آورد آواز**

**بر روی دل شوه از حق در عنایت باز**

**بر آوردن حاجتبان قدس خروش**

**زنده بر صف روشندان صلائی نماز**

**بیا به مجمع ایمانیان بکدل و دین**

**که این گروه به یک قبله می‌کنند نماز...**

در نخستین شنشونه آواها و نواهای رضوی در مرداد ۹۵ (نیز در شهریور ۹۷ در تالار وحدت) از استاد قاسم رفعتی تجلیل شد.

## ادبیات و فضای مجازی

ناصر فیضی:

**برخی فکر می‌کنند «مثنوی هفتاد من» را مولانا سروده است!**



ادب و هنر: ناصر فیضی، شاعر

و طنزپرداز در یک برنامه

تلویزیونی گفت: برخی هنوز

هم فکر می‌کنند مثنوی هفتاد

من را مولانا سروده است!

ناصر فیضی، شاعر و طنزپرداز

در برنامه باغ رمضان با اجرای حجت‌الاسلام زائری درباره شعر «مثنوی هفتاد من» خود توضیح داد: برخی در فضای مجازی با یکدیگر بحث می‌کردند و ارجاع هم می‌دادند.

من این شعر را نوشتم‌ام و دقیقاً شوخی داستان معلوم است کجاست.

مولانا که نمی‌آید ۲۰ شوخی کمیک بکند. برخی می‌گویند در

مثنوی‌ها از شوخ طبعی استفاده کرده است.

مولانا چنین شعرهایی را نمی‌نویسنسته در دیوان کبیر بگذارد. در

ذهن من آمد که می‌شود مثنوی‌ای ساخت که ۷۰ تا من داشته

باشد. در ۱۲ بیت هفتاد من آورده‌ام و ممکن است در این راه

دچار زیاده‌گویی شوی. سعی کردم این اتفاق نیفتد. تلاش کردم

از مینت خودش بگویند. ۷۰ بار تکرار کردم و اسمش را گذاشتم

مثنوی هفتاد من. معلوم است شوخی است. یک نفر برای خودم

فرستاده که این را ببین. من تا حالا وجه‌تسمیه این را نمی‌دانستم!

می‌خواستم بگویم آقا شما شاعر هستید این را نفرستید بیشتر

دام می‌زنید.

**گفت‌وگو با مجتبی حیدری به انگیزه فراخوان «آن سوی زندگی» در روزهای کرونایی**

# با عکاسی از قرنطینه خارج شویم

**ادب و هنر/ جواد شیخ‌الاسلامی |** مجتبی

حیدری را با فراخوان‌های عکاسی از روستاهای محروم، انسان‌های موفق، کارآفرین‌های برتر

و همچنین فراخوان «به امید خدا خودکشی

ممنوع» شناختم. روزهایی که او با دوستان

عکاسش همراه با شاسخه‌های گل روی پل‌ها

می‌رفتند و با عکاسی از پل‌ها و آدم‌ها و گل‌ها

از کسانی که قصد خودکشی داشتند می‌خواستند

در تصمیمشان بازنگری کنند. مجتبی حیدری

تقریباً یک‌سال و نیم است که آژانس عکاسی

مستند سو را تأسیس کرده و این روزها هم با

فراخوان «آن سوی زندگی»، با محوریت زندگی

در روزهای کرونایی، سرش گرم است. فراخوان

«آن سوسی زندگی» در دو بخش حرفه‌ای و

مردمی از عکاسان حرفه‌ای و آماتور می‌خواهد از

زندگی روزمره خود به صورت خلاقانه در روزهای

قرنطینه، مثل بازی با کودکان، مطالعه، آشپزی،

ورزش، اوقات‌فرغت و... عکاسی کنند و برای

آژانس سو بفرستند.

به همین بهانه با حیدری درباره دلیل تأسیس

آژانس عکاسی مستند سو و فراخوان عکاسی از

زندگی در روزهای کرونایی که در فضای مجازی

به اشتراک گذاشته است، به گفت‌وگو نشستیم؛

گفت‌وگویی که در آن فهمیدم چقدر دل‌پری

از ناکارآمدی‌ها و حمایت نکردن‌ها دارد. این

گفت‌وگو را می‌خوانید.

**◆ دلیل ایجاد آژانس عکاسی مستند سو**

**چیست؟ با چه ایده‌ای این آژانس را ایجاد**

**کردید؟**

من سال‌ها در خبرگزاری‌ها کار می‌کردم، شاید

۱۰ سال. پس از این تجربه تصمیم گرفتم به

دلیل تأثیرگذاری عکاسی مستند به سمت این

نوع عکاسی بیایم. عکاسی خبری این اجازه را به

من نمی‌داد تا بتوانم این قدر گسترده کار کنم.

البته این کار چالش‌های خودش را هم دارد. مثلاً

یکی از چالش‌ها این است که شما دیگر حقوق

ماهانه و ثابت نسازی، بیمه نداری و برنامه‌ریزی

که برای زندگی داشتی را هم نداری، اما من این

سختی‌ها را پذیرفتم و به سمت عکاسی مستند

آمدم. مدتی با بسیج سازندگی به دلیل سابقه

همکاری که داشتم، کار کردم و بسا آن‌ها به

مناطق مختلف می‌رفتم، هر چند شرایط مالی

خوبی برای من نداشت. من از سال ۹۱ دیگر

حقوق ثابتی نداشت‌ام ولی می‌دانم دارم کم

وضعیت را بپذیرم و دیگر ادامه همکاری ندهم.

درستی می‌کنم. وقتی به موضوع مناطق محروم

و روستایی، اشتغال و اقتصاد مقاومتی پرداختم،

به این نکته رسیدم که اگر قرار باشد برای این

مناطق کار جندی و غیراحساسی انجام بدهند باید

با برنامه‌ریزی باشد، اما کارها مقطعی، احساسی

و بی‌پشتوانه بود. به همین دلیل بعد از مدتی از

بسیج سازندگی جدا شدم. دیدم نمی‌توانم این

وضعیت را بپذیرم و دیگر ادامه همکاری ندهم.

یک سال با هیچ مجموعه‌ای کار نکردم که این

اتفاق موجب شد رو به کارسازی بیاورم. مثلاً در

صفحه اینستاگرام فراخوان‌هایی درباره توجه به

مناطق محروم‌نشین تهران و برگزاری نمایشگاه

عکس و ... دادم که موجب شد بچه‌های خیلی

بااستعدادی را جذب کنم. حاصل این کار این شد

که یک سایت راه‌اندازی و با دغدغه‌های خودمان

کار کنیم. سایت بالا آمد و پرونده‌ها و پروژه‌های

خوبی در سایت کار کردیم. شاید از این ۲۰ پرونده

عکاسی خیلی‌هایشان به تلویزیون دعوت شدند و

در مورد اکثرشان فیلم مستند ساخته شد. اتفاقاً

همین موضوع موجب شد به سمت ایجاد آژانس

عکاسی سسو برویم، با این دغدغه که مشکلی از

مشکلات مردم کم کنیم. در این بین چالش‌های

خیلی زیادی هم داریم و رسانه‌های ما به این کار

نمی‌پردازند.

این وسط هنوز نتوانستیم چالش‌های خودمان

را مدیریت کنیم. بخش فضای مجازی هم همیشه

بوده است. کمپین‌های مختلفی داشتم‌ام مثل

«به امید خدا خودکشی ممنوع» که واقعاً تأثیرات

زیادی داشته است.

**◆ در حال حاضر چند عکاس با شما و آژانس**

**ارتباط دارند؟**

ما دو بخش داریم، یک بخش حرفه‌ای است

که باید به بچه‌ها دست‌سزد بدهیم و یک بخش

هم فراخوان‌های مردمی. البته در همین بخش

حرفه‌ای هم مشکلات زیادی داریم و مدتی است

کسی با ما قرارداد امضا نکرده است. باید سازمان‌ها

را قانع کنیم که این شیوه درستی است برای

عکاسی مستند از مسائل اجتماعی و ... هنوز

راه‌درازی داریم.

بچه‌های حرفه‌ای‌مان محدود هستند و با پنج، ۶،

نفر بیشتر ارتباط نداریم، ولی دوره‌هایی که ما در

تهران برگزار می‌کردیم مجموعاً به ۲۰۰، ۲۰۰ نفر

می‌رسید و دنبال این هستیم که از این ظرفیت

استفاده کنیم.

در شهرستان‌ها هم همیشه بچه‌هایی هستند که با

آن‌ها ارتباط داریم و به چند موضوع رسیدیم. از

ما در آژانس آن طور که می‌خواهیم نبوده، اما

سعی می‌کنیم این مسیر را ادامه دهیم.



### برش

فعالیت ما کاملاً مردمی است. فقط

با دستور، پوستر زیبا و پول خوب

نمی‌توان کار را انجام داد و به

از مجموعه‌هایی مثل ما و ما که کار

را انجام می‌دهیم، حمایت کنند.

اکنون به تلویزیون پیشنهاد

داده‌ایم عکس‌ها و فیلم‌های ما را

پخش کنند

**◆ درباره فراخوان «آن سوسی زندگی» در**

**روزهای کرونایی توضیح می‌دهید؟**

«آن سوی زندگی» یک بخش مردمی دارد و یک

بخش حرفه‌ای. به هر حال این واقعیتی است که

ما در یک نوع از شرایط جنگی هستیم و باید از

جبهه اول مقدم که پرستاران و دکتران هستند،

حمایت کنیم، مثل زمان دفاع‌مقدس که رسانه‌ها

بیشتر به خط مقدم می‌پرداختند و زندگی و

فضای‌اجتماعی در عکس‌ها، فیلم‌ها و آثار فرهنگی

نخست اینکه این کار در قرنطینه کار اشتباهی

نمود زیادی نداشت. به همین دلیل است که

خانه‌ها و زندگی مردم را در مجموعه عکس‌های

دفاع‌مقدس خیلی کم دیدیم. این نکته همیشه

در ذهن من بوده و به آن توجه داشتم‌ام. وقتی

قرنطینه خانگی اجرا شد من نمی‌توانستم برای

عکاسی از زندگی مردم به خانه‌های آن‌ها بروم.

نخست اینکه این کار در قرنطینه کار اشتباهی

است و نقض این قانون می‌شد و به همین دلیل

من از مردم خواستم که خودشان از زندگی‌شان

عکس بگیرند و برای ما بفرستند. عکس‌ها را که

دست‌بندی کردیم و به چند موضوع رسیدیم. از

موضوعات مختلف مثل رعایت بهداشت، جاهایی

که حوصله‌شان سر رفته، بازی با بچه‌ها و غیره که



عکس‌های خیلی بانمکی به دستمان رسید. یک

ما این فراخوان را ادامه دادیم و بعد متوقفش

کردیم، چون می‌خواستیم برای ماه رمضان مدل

دیگری از این فراخوان را اجرا کنیم و نیاز به کمی

فکر و مشورت داشتیم.

**◆ برای ماه رمضان چه برنامه‌ای دار بد؟**

ما پیشتر می‌خواستیم یک مسابقه راه‌اندازی

کنیم به نام «سو ایمیج». این طور که یک موضوع

انتخاب کنیم و بچه‌ها در طول هفته از آن عکاسی

کنند. وقتی این ایده به روزهای کرونایی خورد این

مسابقه را روزانه برگزار کردیم که تجربه خوبی بود.

هنوز داریم برای ماه رمضان فکر می‌کنیم. مثلاً

شب‌های قدر مهم است، چون امسال شب‌های

قدر را در کنار هم سپری نمی‌کنیم و خود این

یک موضوع جذاب است. همچنین می‌خواهیم

فراخوان را کمی گسترده کنیم، حتی جایزه

تعیین کنیم و مشارکت بیشتری جذب کنیم.

**◆ ضرورت شرکت در این فراخوان‌ها داشتن**

**دوربین عکاسی است؟**

نه، خیلی از عکس‌هایی که به دست ما رسیده و

در سایت هم منتشر کرده‌ایم، موبایلی است.

**◆ عکس‌های موبایلی و دوربینی**

**تقسیم‌بندی شده‌اند؟**

بله. ما روی پوستر فراخوان هم گفته‌ایم که شرکت

در این چالش با دوربین موبایل هیچ مشکلی

ندارد، ولی موضوع اصلی عکاسی با موبایل و

دوربین نیست و ما می‌خواهیم بیشتر به خود

موضوع توجه شود. ما اکنون مجموعه عکس‌های

خیلی خوبی داریم که با موبایل گرفته شده، اما

می‌خواهیم بیشتر به احساسی که در عکس وجود

دارد، توجه شود. فرقی نمی‌کند عکس خوب با

موبایل گرفته شده یا با دوربین.

**◆ در حال حاضر که همه فعالیت‌های**

**فرهنگی خوابیده و بودجه‌ها هم بدون**

**استفاده مانده‌اند، چقدر از کمپین شما**

**حمایت شده است؟**

چه بگویم، چیزی برای گفتن ندارم. کسی از ما

نخواسته در این حوزه کار کنیم، هم‌ماش دغدغه

شخصی بوده است.

شاید هیچ کدام از رسانه‌های کشور این کار را

نکرده باشند، ولی ما با تمام محدودیت‌ها انجام

دادیم. بارها نمونه‌های کار را به جاهای مختلف

فرستاده‌ایم، اما آن‌ها از کار ما کبی و خودشان